



○ مترجم: علی عبداللہی

○ دایں گوہر توشیو (۱۸۹۸-۱۹۰۲)

وی از شاہران پوکوسویس بود. پس از مرگ استادش با مجلہ موساکو (توآنرین) همکاری من کرد.

نرخبہاد

چراغ برقی خاموش
در شب و روشن از ماه
فرحیاد را
در درختان باغ می‌بیش
آرامترین وزینش را نیز.

○ بہ ترجمش این ترکیب ہر چہرہ ہرمان صلیح است.

○ کانہ کوکن - (۱۹۰۱-۱۸۷۶)

وی شاگرد ناویومی است. لیل از تأسیس انجمن داوہبہای سید (شہوگی کوکایی) کہ سلمہ رماتیکہای گروه ادبیات نوین نام فرمایس من کردند. بہ عضویت گروه رایجہای دانشپن درآمدہ بود. او نیز از نوگرایان شعر ژاپنی است.

شکوفہ‌های جلو

شکوفہ‌های جلو
راست بر گرتہ تواند
بر آن بودم کہ چنین بگویم
اما فقط گفتیم: چہ زیبا...
دم فرو بستہ در شگفتی.

○ ماسا - اوکا شیکی (۱۹۰۲-۱۸۶۷)

وی در سن ۲۵ سالگی درگذشت و مجموعہٴ پریری از شعر و نقد ادبی از خود بہ یادگار گذاشت. شیکی از ستارگان مرعشان ہایکوسرایی ژاپن بہ شمار می‌رود.

بیشہ بہار

از چہ بہ گلگشت می‌روند آمدہا؟
باز می‌گردند آیا؟

فناوریہامان گریختہ‌اند

روز بہاری

در تیرگی رو بہ انتہاست.

بر بالندہ

بر بالندہ

برگہای فرو افتندہٴ خشخاش!

گلہای پیچک

می‌باید برای پیچکها
گردش گاہی فراہم کنم!
این چنین می‌اندیشیدم.
با این ہمہ، خود آیا
پاییز را
بہ چشم خواہم دید؟

نقش

پایی

پر

راہ

پژوبشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● اوپن - آی نای بومس (۱۹۰۳ - ۱۸۶۱)

وی با آثار کهن چینی و ژاپنی آشنا بود و چندی نیز در دانشگاه کوکوگاگو تدریس می‌کرد. در سال ۱۸۹۳ آساکاوا (گروه رایج‌های دانشین) را تأسیس کرد. هدف این گروه همسو کردن شعر با دوران نوین بود. بدین ترتیب وی به عنوان اصلاحگر شعر ژاپنی مطرح شد. پوساتم‌تکان، گانه‌آن - ان واتسایشو از شاگردانش محسوب می‌شوند.



● کانه کوموتو - اومی (۱۹۲۲ - ۱۸۶۸)

اومی استاد ادبیات ژاپنی در دانشگاه بود. در دربار هم بختی داشت.

در نیمی از ساقه جو دمیدم
اشاره نواهی از آن برنخاست
مرا دل
به خردمالی
از کف رفته است.

● ساساکی نیوتومونا (۱۹۶۳ - ۱۸۷۲)

وی شاعر و استاد برجسته ادبیات ژاپنی در دانشگاه بود. در سال ۱۸۹۸ مجله ادبی کوکوئویرمانا (گل‌های دل) را بنیان نهاد. او گرایش به نوسرای داشت.

گر یکی - تنها یکی انسان بیایم
که اشعارم او را
به وجد آرد
هم آنگاه است که رضا می‌دهم
خود به دلخواه بگیرم.

شاعر

یاد بهار

ترانه من

شیانگهان
که به تنهایی بیزار می‌شوم و
از ژرفای روح
اشعارم را به خاطر می‌آورم:
هم آنگاه است که من نیز یکی شدایم.

بنفشه‌ها و قاصدگان

هنوز هم می‌شکوفند، می‌شکوفند
بنفشه‌ها و قاصدگان
سرشار اشتیاق
از راهی که آمده‌ام
باز می‌گردم.

آرزو می‌کنم
به کردار یاد بهاری درآیم
تا در وزینم
بر آنان که اندوهناک‌اند
نظری بیفکنم

راه من

اینکه بر راه
نقش پایی خواهد ماند
یا نه - [چه توفیر]
من اندیشناک، برآتم
که راهم را در نوردم

ترانه‌ام:

زندگی‌ام

ترانه‌هایم:

اشکهایم

خونم.

من حقیقی

ما نسخ می‌شویم.
از خود دیروزین
و من امروزینم.
من حقیقی
به راستی کدام است؟